

بسم الله الرحمن الرحيم

1399/05/12

**موضوع:** احتجاج امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) به «غدیر» در منابع شیعه و اهل سنت!

ویژه برنامه افضل الاعیاد

فهرست مطالب این برنامه:

شبهه ای کمرشکن علیه شیعه از جانب «محمد بن عبدالوهاب»!

آیا این شیعه نماهای دین فروخته، این کتابها را هم ندیدند؟!

احتجاج امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) به «غدیر» در منابع شیعه!

احتجاج امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) به «غدیر» در منابع معتبر اهل سنت!

احتجاج حضرت زهرا (سلام الله علیها) به «غدیر» در منابع شیعه و اهل سنت!

چرا صحابه از دستور پیامبر در جانشینی امیرالمؤمنین مخالفت کردند؟!

خفقان بسیار عجیب در بیان فضائل امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)

آیا اهل بیت (علیهم السلام) هم، روز «غدیرخم» را عید می دانستند؟

**مجری:**

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمدٍ و آله الطاهرين

خبر آمد که آقای غدیرش کردند

و به فرمان خداوند وزیرش کردند

به يد احمد مختار اميرش كردند

و مرا ابد الدهر اسيرش كردند

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ الْأَيْمَّةِ الْمُعْصومِينَ (عليهم السلام)

بسم الله الرحمن الرحيم. عرض سلام و ادب و احترام دارم خدمت همه شما بينندگان عزيز و ارجمند «شبكة جهاني حضرت ولي عصر» (عجل الله تعالى فرجه الشريف).

همه شما محبان و شيفتگان اهل بيت (عليهم السلام) اين شبها همان طور كه مطلع هستيد با ويژه برنامه «افضل الأعياد» در خدمتتان هستيم و اين برنامه را ميهمانديدگان پر فروغتان مي كنيم.

ان شاء الله كه بتوانيم هر شب از محضر كارشناسان استفاده و بهره ببريم. امشب در خدمت استاد گرامي و ارجمند حضرت آيت الله «دكتور حسيني قزويني» هستيم و ان شاء الله بتوانيم از محضرشان بهره كافي و وافي را ببريم. سلام عليكم ورحمة الله!

**آيت الله دكتور حسيني قزويني:**

سلام عليكم ورحمة الله وبركاته، بنده هم خدمت همه بينندگان عزيز بيننده، در هر كجاي كره خاكي كه صدای ما را مي شنوند و يا تصوير ما را مي بينند، يا تكرر برنامه را نگاه مي كنند، خالصانه ترين سلامم را تقديم مي كنم.

ايام ولايت اميرالمؤمنين (سلام الله عليه) را هم به پيشگاه مقدس مولایمان بقیة الله الاعظم (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) و همه علاقمندان به اهل بيت عصمت و طهارت و پويندگان حق و حقيقت تبريك عرض مي كنم.

خدا را به آبروی اميرالمؤمنين سوگند مي دهيم كه ان شاء الله عيدي ما را فرج موفور السرور مولایمان بقیة الله الاعظم قرار بدهد.

## مجری:

تشکر می‌کنم از محضرتان، استاد! جلسه پیش فرمایشات گرانقدری فرمودید و استفاده کردیم و بهره بردیم. یک نکته‌ای که تأکید فرمودید این بود که بسیاری از وهابی‌هایی که الان هستند، این تعبیر من است از فرمایشات حضرتعالی این‌طور تعبیر می‌کنم که نشخوار می‌کنند هر آن چیزی را که سلف غیر صالح‌شان داشتند و همان شبهاتی که چندین و چند بار مرتب این‌ها را مطرح می‌کردند، دوباره همان‌ها را دقیقاً تکرار می‌کنند و دوباره همان‌ها را در فضای مجازی در تمامی رسانه‌های که در اختیار دارند بارها و بارها می‌گویند و بازگو می‌کنند.

از جمله این شبهات که خیلی زیاد می‌بینیم دارند مطرح می‌کنند این است که می‌گویند اگر واقعاً در جریان غدیر همین حدیثی که به نام حدیث غدیر مشهور شده حقیقت داشت، پس چرا امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) خودشان به همین استدلال نکردند؟ آیا می‌توانیم در پاسخ به اینها یک حدیث صحیح بیاوریم تا این‌که این‌ها جرأت طرح چنین شبهاتی را نداشته باشند؟

**شبهه ای کمرشکن علیه شیعه از جانب «محمد بن عبدالوهاب»!**

## آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله  
والصلاة على محمد رسول الله وعلى آله آل الله لاسيما على مولانا بقية الله واللعن الدائم على اعدائهم اعداء  
الله إلى يوم لقاء الله، اَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَ مَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ

خدا را بر تمام نعمت‌هایش بویژه نعمت ولایت سپاس می‌گوییم، همان‌طوری که حضرتعالی اشاره فرمودید در جلسه قبل هم بیان شد یک سری وهابی‌ها دلیلی برای بطلان امامت بلافضل امیرالمؤمنین و خلافت بلافضل امیرالمؤمنین پیدا نمی‌کنند، می‌نشینند بدون آن‌که به منابع خودشان و یا منابع شیعه مراجعه

کنند، حرف‌هایی که به قول شما سلف ناصالح‌شان بیان کردند را شروع به مطرح کردن می‌کنند، به تصور این‌که شق القمر کردند!!

جدیداً من دیدم در فضای مجازی تحت عنوان "شبهات کمرشکن علیه شیعه"، دارند شبهه پراکنی می‌کنند. آدم نمی‌داند به حماقت این‌ها بخندد یا به بیچارگی این‌ها گریه کند!

همان‌طور که حضرت‌عالی اشاره کردید از سلف‌شان، «محمد بن عبدالوهاب» بنیانگذار فرقه «وهابیت» که الآن امام و خدا و همه چیزشان است، ارتزاق می‌کنند. ایشان کتابی دارد به نام «رسالة في الرد على الرافضة» که در جلد 1 صفحه 7 می‌گوید:

«وليس في قوله: من كنت مولاه أن النص على خلافته متصله»

حدیث «من كنت مولاه» نصی بر خلافت بلافصل علی ندارد.

جالب این‌جا است که می‌گوید:

«علی خلافته متصله»

پس معلوم می‌شود نصی بر اصل خلافتش است؛ ولی این‌که آیا متصل است یا منفصل است، آقا بحث دارد؛ اصلش را ایشان قبول کرده این خیلی خوب است.

«ولو كان نصاً لادعائها علي رضي الله عنه»

اگر نصی بر خلافت بلافصل علی بود خود علی همچنین ادعایی می‌کرد.

«لأنه أعلم بالمراد»

زیرا علی عالم‌تر به مراد پیغمبر از حدیث غدیر است

«ودعوى ادعائها باطل ضرورة، ودعوى علمه يكون نصاً على خلافته وترك ادعائها تقيه أبطل من أن

يبطل»

کسی بیاید ادعای همچین چیزی بکند باطل است و این که علی علم داشته و ترک کرده و تقیه کرده این هم باطل تر از این است که باطل باشد.

رسالة في الرد على الرافضة؛ اسم المؤلف: محمد بن عبد الوهاب الوفاة: 1206 هـ دار النشر: مطابع الرياض - الرياض، الطبعة: الأولى، تحقيق: تحقيق الدكتور / ناصر بن سعد الرشيد، ج1، ص 7

پیغمبر دوازده سال در «مکه» بود، و آن همه مشکلات و قضایا در برابر اذیت‌ها و آزارهای آن‌ها کوچک‌ترین اقدامی نکرد. آن‌جا چه می‌خواهند بگویند؟ تا نسبت به امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) بخواهند چنین مطلبی را بیان کنند.

همان‌گونه که رسول اکرم در آن 12 سال اتمام حجت و تلاش کرد، و سخن را به گوش مردم رساند، امیر المؤمنین هم سخن خودش را به گوش مردم رساند، همان‌طوری که پیغمبر اکرم در «مکه» به خاطر فقدان نیرو در برابر مشرکین و کفار قیام نکرد، امیرالمؤمنین هم به خاطر نداشتن نیرو قیام نکرد.

بعد ایشان تعبیری دارد که خیلی عبارت وقیحی است. من اصلاً نمی‌خواهم این تعبیر را به کار ببرم. می‌گوید:

«ما أقبح ملة قوم يرمون إمامهم بالجبن والخور والضعف في الدين مع أنه من أشجع الناس وأقواهم»

در ادامه شما سواد «محمد ابن عبدالوهاب» را نگاه کنید. می‌گوید «مفید» این‌ها یعنی «شیخ مفید» که از او به «ابن المعلم» یاد می‌کنند، در حالی که اصلاً «شیخ مفید» کسی است و «ابن معلم» نیز کس دیگری است؛ می‌گوید:

«قال في كتابه روضة الواعظين»

شیخ مفید در کتاب روضة الواعظین گفته!

«روضه الواعظین» اثر «فتال نیشابوری» است، چه ربطی به «شیخ مفید» دارد؟ محققش می‌گوید کتاب اثر «محمد ابن فتال نیشابوری» است؛ یعنی این آقا اصلاً فرق بین «شیخ مفید»، «ابن المعلم» و کتاب «روضه الواعظین» را نمی‌داند، و اصلاً او را در عمرش ندیده است!!

ایشان می‌گوید: این آقا گفته که جبرئیل آمد به پیغمبر گفت: یا رسول الله، علی را برای امامت نصب کن. علی امیرالمؤمنین و خلیفه رب العالمین است.

«لیس لأحد أن يكون خليفة بعدي سواه، من كنت مولاه فعليّ مولاه»

اولاً بر این که این تعابیر را که ایشان دارد می‌آورد، این تعابیر نه در کتاب «روضه الواعظین» است نه در عبارت‌های «شیخ مفید» است. این که این‌ها را چطوری به هم بافته ما نمی‌دانیم. بعد ایشان می‌گوید:

«فانظر يا أيها المؤمن إلى حديث هؤلاء الكذبة»

مراد از «مؤمنین» همان وهابی‌ها هستند؛ چون غیر از خودشان همه تکفیر می‌شود. می‌گوید: این دروغگوها چقدر الفاظ را می‌بافند و مطالب می‌گویند و حتی معصومین را هم بر دروغگوی متهم می‌کنند!! بعد می‌گوید:

«إنكارهم صحة خلافة الصديق رضي الله عنه وإنكارها يستلزم تفسيق من بايعه»

اینها صحت خلافت ابوبکر را انکار می‌کنند و انکار خلافت ابوبکر مستلزم فسق کسانی است که با ابوبکر بیعت کردند.

رسالة في الرد على الرافضة؛ اسم المؤلف: محمد بن عبد الوهاب الوفاة: 1206 هـ دار النشر: مطابع

الرياض - الرياض، الطبعة: الأولى، تحقيق: تحقيق الدكتور / ناصر بن سعد الرشيد، ج 1، ص 8

می‌گوید این ادعا به این معناست که کسانی که با ابوبکر بیعت کرد، فاسق بودند! چون با علی باید بیعت می‌کردند.

من همین جا به آن‌هایی که یک جو وجدان و انصاف دارند عرض می‌کنم؛ من کاری به شیعه ندارم، ولی شما ببینید «ابن حزم اندلسی» متوفای 456 کتابی به نام «المحلی» دارد. ایشان در جلد 9، صفحه 345 نکته عجیبی دارد درباره بیعتی که امیر المؤمنین (سلام الله علیه) در آن بیعت نباشد.

آقایان مراجعه کنند در «صحیح بخاری» جلد 5، صفحه 82، حدیث 40-41 و 42 و همچنین «صحیح بخاری» جلد 4، صفحه 42، حدیث 3093؛ «صحیح مسلم» جلد 7، حدیث 6202 همه‌شان اعتراف دارند که امیرالمؤمنین شش ماه اول با ابوبکر بیعت نکرد.

آقای «ابن حزم اندلسی» در «المحلی» می‌گوید:

«لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَىٰ كُلِّ إِجْمَاعٍ يَخْرُجُ عَنْهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَمَنْ بِحَضْرَتِهِ مِنَ الصَّحَابَةِ»

لعنت خدا بر آن اجماعی که علی و اصحابش در آن اجماع نباشند.

المحلی؛ اسم المؤلف: علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الظاهري أبو محمد الوفاة: 456، دار النشر:

دار الآفاق الجديدة - بيروت، تحقيق: لجنة إحياء التراث العربي، ج 9، ص 345

آقای «محمد بن عبدالوهاب» و «ابن تیمیه» هم به صراحت می‌گویند که آقای «ابن حزم اندلسی» از اجلای علما و از بزرگان ما و مورد تأیید ما است. تعابیری دارد مثل این‌که پیغمبر مرسلی را توصیف کند، توصیف کرده است. حالا شیعه را کنار بگذاریم، این عبارت «ابن حزم اندلسی» را چه می‌خواهید بگویید؟

جناب «محمد بن عبدالوهاب» بعد می‌گوید:

«والأحاديث الواردة في صحة خلافة الصديق وإجماع الصحابة وجمهور الأمة على الحق أكثر من

أن تحصر»

احادیثی که در صحت خلافت ابوبکر وارد شده و اجماع صحابه و امت پیامبر بر حق، بیش از

آنست که به شماره آید.

رسالة في الرد على الرافضة؛ اسم المؤلف: محمد بن عبد الوهاب الوفاة: 1206 هـ دار النشر: مطابع

الرياض - الرياض، الطبعة: الأولى، تحقيق: تحقيق الدكتور / ناصر بن سعد الرشيد، ج1، ص 8

ای کاش چهار تا از این احادیث را ایشان می‌آورد تا ببینیم کدام یک از احیث در صحت خلافت ابوبکر است؟ بزرگان اهل سنت که می‌گویند اصلاً:

«والنص منتف في حق أبي بكر»

ما اصلاً در حق خلافت ابوبکر نصی نداریم

شرح المقاصد في علم الكلام؛ اسم المؤلف: سعد الدين مسعود بن عمر بن عبد الله التفتازاني الوفاة:

791 هـ دار النشر: دار المعارف النعمانية - باكستان - 1401 هـ - 1981 م، الطبعة: الأولى، ج2،

ص281

نه در خلافت ابوبکر نه در خلافت علی! مبنای‌شان یک چیز دیگری است. اصلاً مبنای اهل سنت این است. ولی ایشان می‌گویند احادیثی که در صحت خلافت ابوبکر است:

«أكثر من أن تحصر»

فراتر از این است که به شمارش بیاید.

ای کاش آقای «محمد ابن عبدالوهاب» چهار تا از این روایت‌ها را می‌آورد تا ما هم می‌دیدیم شاید ما اشتباه می‌کنیم، ما بالاتر از پیغمبر که نیستیم حضرت فرمودند: یا ما حق هستیم و شما در ضلالت هستید یا شما در ضلالت هستید و ما حق هستیم.

وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًىٰ أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

و ما یا شما بر (طریق) هدایت یا در ضلالت آشکاری هستیم!

سوره سبأ (34): آیه 24



ما هم به این آقایان می‌گوییم ما هم به تبع از پیغمبر نمی‌دانیم ما حق هستیم یا شما حق هستید، ما گمراه هستیم یا شما! بیایید مسائل‌تان را روی میز بریزید با همدیگر بحث کنیم.

چرا از بحث و مناظره فرار می‌کنید؟ چرا حاضر نیستید بیایید در یک جلسه علمی، در یک کرسی آزاد اندیشی در «حوزه‌های علمیه» یا در «دانشگاه‌ها» یا در رسانه‌ها با همدیگر بحث کنیم ببینیم شاید شما حق هستید و شاید ما تابع حق هستیم!

شما از یک طرف می‌گویید: «والنص منتف في حق أبي بكر» از یک طرف می‌گویید «أكثر من أن تحصر» بعد می‌گویید اگر این‌طور باشد:

«فقد ازدري بالنبي صلى الله عليه وسلم وازدراؤه كفره، ما أضيع صنيع قوم»

این مخالف با اعتقاد صحابه است؛ پس صحابه در حق پیغمبر خیانت کردند!

رسالة في الرد على الرافضة؛ اسم المؤلف: محمد بن عبد الوهاب الوفاة: 1206 هـ دار النشر: مطابع

الرياض - الرياض، الطبعة: الأولى، تحقيق: تحقيق الدكتور / ناصر بن سعد الرشيد، ج1، ص 8

ما نمی‌دانیم موضوع چیست. ما اصلاً به صحابه کار نداریم، شما چیزی برای صحابه در کتاب‌های‌تان جا گذاشتید؟ «یکفر بعضه بعضا» یا «یفسق بعضه بعضا» را دارید.

حدیث 6587 «بخاری» که پیامبر می‌گوید تمام اصحاب من جز تعداد اندکی همه داخل آتش جهنم می‌شوند را ببینید یا «عایشه» که می‌گوید:

«لما قبض يعني رسول الله ارتدت العرب قاطبة»

تاریخ مدينة دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأماثل؛ اسم المؤلف: أبي القاسم علي بن

الحسن ابن هبة الله بن عبد الله الشافعي الوفاة: 571، دار النشر: دار الفكر - بيروت - 1995،

تحقيق: محب الدين أبي سعيد عمر بن غرامة العمري، ج30، ص 314

به قول شما شیعه 4-5 نفر را می‌گوید مؤمن و مسلمان ماندند؛ ولی از قول «عایشه» چیز دیگری است. در «البدایة والنهایة ابن کثیر دمشقی» هم آمده است:

«لما قبض رسول الله ارتدت العرب قاطبة»

وقتی پیامبر از دنیا رفت، همه عرب مرتد شدند!

البدایة والنهایة؛ اسم المؤلف: إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی أبو الفداء الوفاة: 774، دار النشر:

مکتبة المعارف - بیروت، ج6، ص304

آیا ما به صحابه توهین کردیم یا شما توهین کردید؟ یا در «صحیح بخاری» این عبارتی است که خود این آقایان آوردند می‌گوید:

«فلا أراه یخلص منهم إلا مثل همل النعم»

از اصحاب من جز تعداد اندکی از آتش جهنم خلاصی نمی‌یابند.

الجامع الصحیح المختصر؛ اسم المؤلف: محمد بن إسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی الوفاة:

256 ، دار النشر: دار ابن کثیر ، الیمامة - بیروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقیق: د.

مصطفی دیب البغا، ج 5، ص 2407، ح6215

«هَمَلُ النعم» هم مشهور است، که می‌گویند یک گله شتر یا حیوانی که می‌رود چهار پنج تا از این‌ها که بازیگوش هستند کنار می‌مانند، گله می‌رود و آنها جا می‌مانند، مثلا دو هزار تعداد گله است ده، پانزده نفر کنار ماندند، این‌هایی که کنار ماندند و بازیگوشی کردند از کله کنار افتادند. اینها را «هَمَلُ النعم» می‌گویند.

آیا این از جانب ما است؟ ما توهین می‌کنیم یا شما توهین می‌کنید؟ و همچنین «ابن حجر مکی» در «الصواعق المحرقة» می‌گوید:

«كيف يكون ذلك نسا على إمامته ولم يحتج به هو ولا العباس رضي الله تعالى عنهما ولا غيرهما  
وقت الحاجة»

چگونه می‌شود حدیث غدیر نص بر خلافت امامت علی باشد که نه خود علی نه عباس و نه دیگران  
از حدیث غدیر بر امامت امیر المؤمنین احتجاج نکردند.

الصواعق المحرقة على أهل الرض والضللال والزندقة؛ اسم المؤلف: أبو العباس أحمد بن محمد بن  
علي ابن حجر الهيتمي الوفاة: 973هـ دار النشر: مؤسسة الرسالة - لبنان - 1417هـ - 1997م،  
الطبعة: الأولى، تحقيق: عبد الرحمن بن عبد الله التركي - كامل محمد الخراط، ج1، ص111

ما واقعا به حال این آقایان تأسف می‌خوریم، که این آقایان حداقل کتاب‌های خودشان را مطالعه نمی‌کنند.  
کتاب‌های شیعه را نه، ببینند در کتاب‌های خودشان در روز «سقیفه» و بعد از «سقیفه» چقدر از اصحاب  
آمدند احتجاج به غدیر کردند؟

امیرالمؤمنین در مسجد احتجاج کرد، حضرت زهرا احتجاج کرد، «بریده» احتجاج کرد، «سلمان» آمد،  
«ابوذر» آمد، «ام ایمن» آمد، این‌ها که یکی دو نفر نیستند! کتاب‌های خودتان را حداقل مطالعه کنید.

اصلاً فرض این‌هایی که در کتاب‌ها ما نقل کردند، روایتش ضعیف و باطل است. حداقل این‌ها را بیابید  
مطرح بکنید این‌که: «ولم يحتج به هو ولا العباس رضي الله تعالى عنهما ولا غيرهما وقت الحاجة»

**مجری:**

اگر انسان بگوید عدم وجدان داشتن اینها در حدی هم است که می‌گویند حتی چنین روایتی در کتب شیعه  
هم نیامده، چه برسد به کتب سنی! اولین شبهه‌ای که خیلی وقت‌ها نسبت به هر چیز و مسئله‌ای بیان  
می‌کنند، همین است که حتی در کتب شیعه هم چنین چیزی ما پیدا نمی‌کنیم، در صورتی که خلافت  
طبیعتاً باید اثبات بشود.

**آیا این شیعه نماهای دین فروخته، این کتابها را هم ندیدند؟!**

## آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

بعضی از وهابی زده‌های شیعی‌مان که از پول‌های «عربستان سعودی» بهره بردند، مثل «قلمداران»، «سید ابوالفضل برقی» و «شریعت سنگلجی» (علیهم ما يستحقونه من الله تبارک وتعالی) که آن عذاب الهی نوش جان‌شان باشد، یک مطالبی را مطرح می‌کنند.

مثلاً در کتاب «شاهراه اتحاد» که جدیداً «عربستان» چاپ کرده! کتاب به زبان «فارسی» است ولی «ریاض» چاپ کرده است!!! ببینید این که ما می‌گوییم یک مقداری دقت بشود، این است.

می‌گویند در خاندان علی، خبری از این نصوص که مورد بررسی قرار دادیم نبوده، والا ائمه اثنی عشر سکوت نمی‌کردند!

آقای محترم! بیا من برای شما 50 روایت با دلیل محکم و با سند بی‌اورم که امیرالمؤمنین احتجاج کرده، حضرت زهرا، امام حسن، امام حسین، امام سجاد، امام صادق، امام باقر، اما کاظم، امام رضا، امام جواد، امام هادی، امام عسکری، امام مهدی، همه به حدیث غدیر احتجاج کردند.

چرا می‌آیید این‌طور دین فروشی می‌کنید؟ فردای قیامت شماها در برابر امیرالمؤمنین چه جوابی دارید؟ آیا من می‌توانم باور کنم مثل «قلمداران»، «برقی»، «شریعت سنگلجی» و «کسروی» این روایت‌ها را ندیدند؟ یا بعضی از آخوندهای منحرف معاصر ما، این روایت‌ها را ندیده باشند؟! ببینید پول دنیا چه کار دارد می‌کند؟

ما داریم این همه نسبت به «عمر سعد»، «عبیدالله زیاد» و ... مذمت می‌کنیم که این‌ها به خاطر حکومت «ری» آمدند دست به قتل امام حسین زدند و یا امثال «شریح قاضی» آمد فتوا داد.

اگر شماها در آن زمان بودید در کدام جبهه قرار می‌گرفتید؟ نمی‌دانم پول «عربستان سعودی» با شما چه کار می‌کند؟ آیا شب اول قبر این پول‌ها به داد شما می‌رسد؟ فردای قیامت در محکمه عدل الهی آیا این وهابی

ها مثل «محمد بن عبدالوهاب»، «ابن تیمیه»، «محمد بن مالک» و ... به داد شما می‌رسند؟ و ما شبهه‌ای نداریم بر این‌که این‌ها در بدترین عذاب خدای عالم هستند.

خیلی عجیب است من واقعاً تأسف می‌خورم. «محمد بن عبدالوهاب» دسترسی به کتب شیعه ندارد، «ابن حجر مکی» دسترسی به کتب شیعه ندارد؛ ولی این‌هایی که در داخل مذهب شیعه بودند، آمدند دین فروشی کردند و اینچنین ناجوانمردانه احادیث را دیدند و انکار کردند؛ خیلی باعث تأسف است.

یا ده روایت در رابطه با «صحیفه حضرت زهرا سلام الله علیه» در رابطه با امامت است آمدند، دو تا روایت ضعیف را ملاک قرار دادند، هشت، نه تا روایت صحیح دیگر را صرف نظر کردند. این‌ها فردای قیامت چه جوابی دارند؟

### احتجاج امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) به «غدیر» در منابع شیعه!

این بحث مفصل است، این سوالی که حضرتعالی داشتید ابتدا در کتب شیعه بررسی کنیم که آیا حضرت امیر به غدیر احتجاج کرده یا به غدیر احتجاج نکرده است؟ «قلمداران» و «شریعت سنگلجی» و ... می‌گویند در کتاب‌های خود شیعه هم نیست. در این شبکه‌ها هم تحدی می‌کنند می‌گویند یک روایت صحیح بیاورید ما فلان قدر جایزه می‌دهیم!!

جایزه مال خودتان باشد. اموال شما، اموال حرام است، اصلاً به فرمان نمی‌گنجد و خطور نمی‌کند که اموال شما را بخواهیم تصرف کنیم؛ ولی حداقل ببینید که واقعاً در کتب شیعه روایات صحیح در رابطه با حدیث غدیر داریم یا نداریم؟ من یکی دو نمونه خدمت بینندگان عزیز اشاره می‌کنم.

ما هم تلاش می‌کنیم هر چه می‌گوییم تصویر کتاب را نشان بدهیم تا نگویند «قزوینی» خودش «صحیح بخاری» را به مردم نشان می‌دهد؛ ولی در یک ورق نوشته و از روی نوشته خودش می‌خواند!!

همان‌طور که مشاهده می‌کنید این کتاب «کافی» است. روایت هم صد در صد صحیح است «سلمان» می‌گوید:

«فَأَتَيْتُ عَلِيًّا وَهُوَ يُغَسِّلُ رَسُولَ اللَّهِ»

آقایان می‌گویند علی ابن ابی‌طالب در زمان خلفاء ادعایی نکرده. آقای «ابن حجر» می‌گوید: علی در زمان خلافت خودش به غدیر احتجاج کرده، ما قبول داریم؛ ولی قبل از او احتجاج نکرده!!

وهابی‌ها هم مرتب می‌گویند یک روایتی در کتاب‌های شیعه با سند صحیح بیاورید که علی در زمان خلافت ابوبکر، عمر، عثمان به غدیر احتجاج کرده باشد.

سلمان می‌گوید: علی در حال غسل پیغمبر بود، وقتی خبر سقیفه را به حضرت دادم حضرت فرمود:

«شَهِدُوا نَصَبَ رَسُولِ اللَّهِ إِيَّايَ لِلنَّاسِ بِغَدِيرِ حُمٍّ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»

همه اینها شاهد بودند که پیغمبر من را به امر الهی در غدیر برای امامت نصب کرد!

«فَأَخْبَرَهُمْ أَنِّي أَوْلَىٰ بِهِمْ مِنْ أَنفُسِهِمْ»

و به مردم خبر داد که من اولی هستم بر این‌ها از خودشان!

فرمود: همان ولایت تامه و ولایت مطلقه‌ای که رسول اکرم طبق آیه 6 سوره احزاب:

(النَّبِيِّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ)

پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است.

سوره احزاب (33): آیه 6

دارد، من هم همان مقام را دارم. بعد فرمود:

«وَ أَمْرُهُمْ أَنْ يُبَلِّغَ الشَّاهِدُ الْغَائِبِ»

دستور داد تمام حاضرین به غائبین اطلاع دهید.

«قَدْ أَعْلَمُوا إِمَامَتَهُمْ وَ مَفْرَعَهُمْ بَعْدَ نَبِيِّهِمْ»

همه فهمیدند امامشان و پناهگاهشان بعد از پیغمبر چه کسی است.

الكافي (ط - الإسلامية)؛ نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری  
علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیة، ج 8، ص 344، حَدِيثُ إِسْلَامِ عَلِيٍّ (عليه  
السلام)

مجری:

این را نه این که در زمان خلافت خودشان بلکه در اولین فرصتی که ممکن بود حضرت بیان می‌فرماید.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

بله، آقایان نگویند اینها رفتند روایت چنین و چنانی آوردند. راوی اول «علی بن ابراهیم» است که  
«نجاشی» می‌گوید:

«ثقة في الحديث، ثبت، معتمد، صحيح المذهب»

رجال النجاشي؛ نویسنده: نجاشی، احمد بن علی، محقق / مصحح: ندارد، ناشر: مؤسسة النشر  
الاسلامی التابعه لجامعه المدرسين، ص 260، شماره 680

مبنای وثاقت روات، کتاب‌های ما است. ما نباید «علی ابن ابراهیم» را برویم از کتاب «تهذیب الکمال  
مزی»، «ابن حجر عسقلانی» و دیگران بیاوریم وثاقتش را ثابت کنیم، ما می‌خواهیم ببینیم «علی ابن  
ابراهیم» ثقه است یا ثقه نیست.

هر مذهبی برای خودش یک منهج و کتاب‌های دارد، اگر ما دنبال این هستیم که یک راوی را از رجال  
اهل سنت بیاوریم، بله باید برویم کتاب‌های رجالی اهل سنت را ببینیم؛ ببینیم «ذهبی» در «سیر اعلام النبلاء»  
در «تاریخ اسلام»، «تهذیب التهذیب ابن حجر» و دیگران چه دارند!

ولی اگر ما بخواهیم یک راوی را در کتب شیعه مطرح بکنیم سراغ کتب رجالی خودمان می‌رویم. بعد می‌آیند می‌گویند «علی ابن ابراهیم» آدم بدی است، چرا؟ چون قائل به تحریف قرآن است خیلی عجیب است!!

اصلاً «علی ابن ابراهیم» به قول شما مشرک! شما می‌گویید اگر مشرک را کسی توثیق کند قبولش می‌کنیم. اگر کفار را توثیق کردند شما به روایاتش عمل می‌کنید، اگر تحریف کتاب دلیل بر ضعف باشد، شما باید وثاقت شخص خلیفه دوم را زیر سوال ببرید!!

آقای «سیوطی» در «الدر المنثور» جلد 2، صفحه 221 از قول «عمر بن خطاب» به صراحت می‌گوید سوره احزاب در زمان پیغمبر مثل سوره بقره بود، یعنی 280 آیه داشت ولی الان 70 تا آیه دارد!! مگر 200 تا آیه تحریف نشده؟ این قول شخص «عمر بن خطاب» است. «حذیفه» هم همین را دارد، از «عایشه» هم همین را نقل کردند.

یا این را که شما نقل می‌کنید که «عایشه» می‌گوید بر پیغمبر آیه ای نازل شده بود و هیچ کس هم خبر نداشت، من آیه را در برگ درختی نوشته بودم و زیر متکاء گذاشته بودم؛

«فلما مات رسول الله وتشاءلنا بموته دخل داجن فاكلها»

وقتی پیامبر از دنیا رفت ما مشغول دفن پیامبر بودیم. بز آمد و آیه را خورد!

سنن ابن ماجه؛ اسم المؤلف: محمد بن يزيد أبو عبدالله القزويني الوفاة: 275، دار النشر: دار الفكر - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج 1، ص 625، ح 1944

«علی بن ابراهیم» روایت نقل کرده، شما هم روایت نقل کردید. ما اگر ده روایت در تحریف قرآن داریم، شما 40 روایت در تحریف قرآن دارید، آن هم از کبار صحابه!

راوی بعدی «ابراهیم بن هاشم» است که آقای «خویی» می‌فرماید:



«لا ينبغي الشك في وثيقة إبراهيم بن هاشم»

معجم رجال الحديث وتفصيل طبقات الرواة؛ الموسوي الخوئي، السيد أبو القاسم

\_المتوفى 1411ق\_، بي‌نا، ج 1، ص 291

«سید بن طاوس» هم توثیقش می‌کند. در هر صورت این سند از هر جهت مورد تأیید و قبول است، ما هیچ شبهه‌ای در این سند نداریم.

این کاملاً مشخص و روشن است بر این‌که امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) همان لحظه‌ای که پیغمبر اکرم را غسل می‌دهد همان لحظه به حدیث غدیر احتجاج می‌کند.

البته ما روایت‌های مختلفی داریم و تنها این روایت نیست. ما صدها روایت در رابطه با احتجاج ائمه (علیهم السلام) به غدیر داریم. مثل احتجاج حضرت صدیقه طاهره.

نمی‌دانم این آقایان فردای قیامت در محکمه عدل الهی چه جوابی دارند؟ در همان اولین محکمه‌ای که بنا است برای امیرالمؤمنین باشد؛

«عن عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ أَنَا أَوَّلُ مَنْ يَجْتُو بَيْنَ يَدَيْ الرَّحْمَنِ لِلْخُصُومَةِ يَوْمَ

الْقِيَامَةِ»

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر:

دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا؛ ج 4،

ص 1458، ح 3747

اینها در آن محکمه چه جوابی دارند؟ مشهور است، من این را بارها گفتم از «شیخ صدوق» (رضوان الله تعالی علیه) بر این‌که وصیت کرد من را در «قم» و در «نجف» دفن نکنید. گفتند چرا؟ گفت: برای اینکه کسانی که در «قم» و «نجف» دفن شوند قیامت را نمی‌بینند.

گفتند این که خیلی خوب است، گفت: بله خیلی خوب است ولی آنچه که مسلم است من می‌خواهم قیامت را ببینم و ببینم آن‌هایی که در حق امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) ظلم کردند چه پاسخی در برابر این ظلمی که در حق حضرت کردند دارند!؟

**مجری:**

بسیار عالی! اگر اجازه بفرمایید یک میان برنامه ببینیم و ان شاء الله خدمت تان هستیم.

**مجری:**

اوصاف علی به گفتگو ممکن نیست

گنجایش بحر در سبو ممکن نیست

ماندم که علی را به چه تشبیه کنم

تشبیه علی به جز علی ممکن نیست.

سلامی دوباره خدمت همه شما بینندگان «شبکه جهانی حضرت ولی‌عصر» و همراهان ویژه برنامه «افضل الأعیاد» عرض می‌کنم.

حاج آقا رسیدیم به اینجا که روایات احتجاج امیرالمؤمنین نسبت به حدیث غدیر بسیار در حد تواتر ذکر شده؛ اما به خاطر این که به سوالات بعدی برسیم اگر در حد بسیار مختصر با توجه به وقت محدودی که داریم یک اشاره و جمع‌بندی نسبت به روایات شیعه داشته باشید که ان شاء الله به سوالات بعدی برسیم.

**آیت الله دکتر حسینی قزوینی:**

همان طوری که عرض کردیم در روایت «کافی» جلد 8، صفحه 343 روایتی که سنداً صد در صد صحیح است، احتجاج امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) را بیان کرده است.

جالب این است در «کافی» جلد 8، صفحه 18 آمده است که امام باقر (سلام الله علیه) فرمود:

«إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ خَطَبَ النَّاسَ بِالْمَدِينَةِ بَعْدَ سَبْعَةِ أَيَّامٍ مِنْ وَفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ»

الكافي (ط - الإسلامية)؛ نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری  
علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیة، ج 8، ص 18، ح 4، خُطْبَةُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ  
(علیه السلام) وَ هِيَ خُطْبَةُ الْوَسِيَّةِ

حضرت هفت روز بعد از وفات پیغمبر خطبه خواند و بحث غدیر را مطرح کرد و فرمود ولایت من را پیغمبر  
اعلام کرد. ولایت من «ولایة الله» است و عداوت من، «عداوة الله» است. آیه:

(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ)

امروز، دین شما را کامل کردم

سوره مائده (5): آیه 3

نازل شد، ولایت من موجب کمال دین و رضایت رب است. همچنین امیرالمؤمنین در مسجد حاضر شدند  
به دنبال خلافت ابوبکر و فرمود:

«مَعَاشِرَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ اللَّهُ اللَّهُ لَا تَنْسُوا عَهْدَ نَبِيِّكُمْ إِلَيْكُمْ فِي أَمْرِي»

شما را به خدا، شما را به خدا، آن عهد و پیمانی که پیغمبر در رابطه با امر امامت من کرد فراموش  
نکنید!

«وَ لَا عَلِمْتُ أَنْ رَسُولَ اللَّهِ تَرَكَ يَوْمَ غَدِيرِ حُمٍّ لِأَحَدٍ حُجَّةً وَ لَا لِقَائِلٍ مَقَالًا»

من گمان نمی‌کردم بعد از غدیر برای کسی دیگر حجت و عذری مانده باشد!

الإحتجاج علی أهل اللجاج؛ نویسنده: طبرسی، احمد بن علی، ناشر: نشر مرتضی، محقق / مصحح:

خرسان، محمد باقر، ج 1، ص 74

خیلی جالب است، بعد از بیعت «ابی بکر» است؛

«بعد نقل دعوة علي الى بيعة ابى بكر»

«زيد بن ارقم» می‌گوید: گفتند یا علی بیا با ابوبکر بیعت کن. علی آمد در مسجد سخنرانی کرد و در آنجا قسم داد گفت: ای مردم، ای «مهاجرین» و «انصار» شما را به خدا هر کس از پیغمبر در غدیر مطلبی شنیده بلند شود و بیان کند.

راوی می‌گوید در آنجا دوازده نفر از بدریون بلند شدند و شهادت دادند و من شهادت را کتمان کردم. علی ابن ابی طالب من را نفرین کرد و چشمان من نابینا شد.

نَاشَدَ عَلِيُّ النَّاسِ فِي الرَّحْبَةِ مِنْ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ الَّذِي قَالَ لَهُ فَقَامَ سِتَّةَ عَشَرَ رَجُلًا فَشَهِدُوا  
أَنَّهُمْ سَمِعُوا رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ اللَّهُمَّ مَنْ كُنْتَ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مِنْ عَادَاهُ قَالَ  
زَيْدُ بْنُ أَرْقَمٍ فَكُنْتُ فِي يَمَنِ كَتَمَ فَذَهَبَ بَصْرِي»

المعجم الكبير، اسم المؤلف: سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم الطبراني، دار النشر: مكتبة الزهراء  
- الموصل - 1404 - 1983، الطبعة: الثانية، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي؛ ج 5، ص 171،  
ح 4985

یا احتجاج امیرالمؤمنین در غدیر به ابوبکر در یکی از کوچه‌های «بنی نجار» و استدلال علی به حدیث غدیر  
در عصر عثمان در «مسجد النبی» در جمع 200 نفر از «مهاجرین» و «انصار». خیلی جالب است این  
احتجاج با سند صحیح یعنی سند صد در صد صحیح است.

بینید «ابن بابویه»، پدر «شیخ صدوق» ثقة است. «ابن ولید» ثقة است، «سعد ابن عبدالله اشعری»،  
«یعقوب بن یزید»، «حماد بن عیسی»، «عمر بن اذینه» تمام این روایات همه ثقة هستند. در «کمال الدین و  
تمام النعمة» دارد که:

«و فِي الْحَلْفَةِ أَكْثَرُ مِنْ مِائَتِي رَجُلٍ»

دویست نفر از جمعیت در زمان عثمان، نه در زمان خلافت خودش، آقای «ابن حجر مکی» می‌گوید در آن‌جا امیرالمؤمنین شروع به صحبت کرد و قسم داد شما را به خدا این‌چنین نبود که وقتی آیه:

**(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ)**

سرپرست و ولی شما، تنها خداست

سوره مائده (5): آیه 55

آمد مردم گفتند که یا رسول الله این را برای ما تفسیر کن و پیغمبر اکرم در تفسیر آن همان‌طوری که نماز و زکات را تفسیر کرد در قرآن دارد:

**(وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ)**

و نماز را بپا دارید.

سوره بقره (2): آیه 43

هیچ‌جا ندارد نماز صبح دو رکعت است، و نماز مغرب دو رکعت است. پیغمبر معین کرد. وقتی آیه آمد:

**(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ)**

سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند؛ همانها که نماز را برپا می‌دارند، و در حال رکوع، زکات می‌دهند.

سوره مائده (5): آیه 55

مردم گفتند: یا رسول الله این «ولی» را برای ما معین کن. پیغمبر در غدیر فرمود:

«مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ»

در ادامه روایت دارد که پیغمبر فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ أَنْصِبَ لَكُمْ إِمَامَكُمْ»

ای مردم خدا امر کرده و به من دستور داده امام شما را امروز نصب کنم

«وَالْقَائِمَ فِيكُمْ بَعْدِي وَوَصِيِّي وَخَلِيفَتِي»

آن که قیام می‌کند بعد از من و او وصی من و جانشین من است.

اینها که می‌گویند پس مسائل سیاسی اسلامی کجاست؛ بفرمایید پیغمبر می‌فرماید: علی وصی و خلیفه من است. «وَالْقَائِمَ فِيكُمْ بَعْدِي»

من دیدم یکی از وهابی‌های بیچاره و بدبخت کتابی در رابطه با حدیث ولایت نوشته و درباره عبارت «وَلِيَّكُمْ بَعْدِي» نوشته که پیامبر نگفته بلافاصله بعد از من. ولی امر بعد از عثمان!

شما کلمه «بعد» را بروید به لغت مراجعه کنید. کلمه «بعد» اگر چنانچه به صورت مطلق استعمال بشود، دلیل بر اتصال «مِنْ دُونَ مَفَارِغَةٍ» است.

«تاج العروس زبیدی» را ببینید و همچنین «لسان العرب ابن منظور» و «صاحح اللغة - جوهری» را ببینید. ولی این وهابی می‌گوید «وَلِيَّكُمْ بَعْدِي، امامکم بعدی، خلیفتی بعدی» نگفته بعد از من 25 سال فاصله است. عرض کردم آدم نمی‌داند به بدبختی این‌ها گریه کند یا به حماقت این‌ها آدم بخندد یا به جهل این‌ها آدم مبهوت بماند؟

فرمود:

«وَوَصِيِّي وَخَلِيفَتِي وَ الَّذِي فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ فِي كِتَابِهِ طَاعَتَهُ فَقَرَنَهُ بِطَاعَتِهِ وَ

طَاعَتِي فَأَمْرُكُمْ بِوَلَايَتِي وَ وِلَايَتِهِ»

کمال الدین و تمام النعمة، ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ج 1، ص

276 و 277

همچنین در مسیر به «شام»، امیرالمؤمنین که داشت به «شام» حرکت می‌کرد، برای مردم سخنرانی کرد و بحث غدیر را مطرح کرد:

«أَمَّا مَا سَمِعْتُمْ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ يُومَ الْغَدِيرِ فِي وَايَاتِي وَ مَوَالِي»

الإحتجاج على أهل اللجاج؛ نویسنده: طبرسی، احمد بن علی، ناشر: نشر مرتضی، محقق / مصحح:

خرسان، محمد باقر، ج 1، ص 172، احتجاجه (علیه السلام) علی قومه فی الحث علی المسیر إلى

الشام لقتال معاویة

امیرالمؤمنین در «صفین» برای مردم و مسلمان‌ها - چه اصحاب خودش و چه سپاه «معاویه» - این سخنرانی را کردند.

همچنین در قضیه «صفین» مناشده فرمود. و همچنین بعد از برگشتن از «نهروان» سخنرانی فرمود. ببینید این‌ها یکی دو تا نیست. امیرالمؤمنین در فرصت‌های مناسب احتجاج به غدیر کرده است. اگر سوال دیگری است بفرمایید من در خدمت هستم.

مجری:

این مطلب بسیار کامل و واضح شد، خیلی ممنون و متشکر. اما این‌ها به هیچ وجه نمی‌توانند بهانه بیاورند و یا جرأت نباید بکنند بگویند شما در کتب خودتان ندارید، چرا که همه‌اش واضح‌تر شد؛ اما از آن طرف بالاتر بخواهیم بگوئیم آیا در کتب اهل سنت چنین احتجاج‌هایی از امیرالمؤمنین آورده شده؟

احتجاج امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) به «غدیر» در منابع معتبر اهل سنت!

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

در کتب اهل سنت اولاً روایتی را «طبرانی»، «هیثمی» و دیگران آوردند که امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) در زمان رسول اکرم به حدیث غدیر احتجاج کرده، نه فقط در زمان خلافت خود.

در کتاب «معجم کبیر طبرانی» جلد 1، صفحه 107، حدیث شماره 176 از «ابن عباس» نقل می کند که امیرالمؤمنین:

**«كان يقول في حياة رسول الله»**

امیرالمؤمنین در زمان پیغمبر برای امامت و خلافت خودش استدلال می کرد.

و فرمود:

**«وَاللَّهِ إِنِّي لِأَخُوهُ وَوَلِيُّهُ وَبَنُ عَمِّهِ وَوَارِثُهُ فَمَنْ أَحَقُّ بِهِ مِنِّي»**

به خدا سوگند من برادر، ولی امر، پسرعمو و وارث بعد از پیغمبر هستم! پس شایسته تر از من کیست!؟

المعجم الكبير؛ اسم المؤلف: سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم الطبراني الوفاة: 360، دار النشر: مكتبة الزهراء - الموصل - 1404 - 1983، الطبعة: الثانية، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، ج1، ص107، ح176

همان طوری که در «صحیح مسلم» جلد 3، حدیث 1757، «عمر بن خطاب» می گوید:

**«فلما تُوفِّي رسول الله قال أبو بكر أنا ولي رسول الله»**

صحیح مسلم؛ اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: 261، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج3، ص1378، ح1757

این دلیل بر خلافت است. این جا می گوید والله من ولی امر پیغمبر هستم، اصلاً آقایان حدیث غدیر را آوردند ناقلش خود امیرالمؤمنین است.



«عن عليّ أنّ النبي حَضَرَ الشَّجَرَةَ بِحُمِّ فَخْرَجٍ أَخِذًا بِيَدِ عَلِيٍّ فَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَلَسْتُمْ تَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ رُبُّكُمْ قَالُوا بَلَى قَالَ أَلَسْتُمْ تَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ وَرَسُولُهُ أَوْلَى بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَرَسُولُهُ مَوْلَاكُمْ قَالُوا بَلَى قَالَ فَمَنْ كُنْتَ مَوْلَاهُ فَإِنَّ هَذَا مَوْلَاهُ»

جالب این است که «ابن حجر» بعد از نقل روایت غدیر از زبان امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)، می نویسد:

هذا إسناد صحيح

المطالب العالیة بزوائد المسانید الثمانیة، اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر العسقلانی، دار النشر: دار العاصمة/ دار الغیث - السعودیة - 1419هـ، الطبعة: الأولى، تحقیق: د. سعد بن ناصر بن عبد العزیز الشتری؛ ج 16 ص 142، ح 3943

پس راوی حدیث غدیر، خود امیرالمؤمنین است. «ابن ابی عاصم» با تحقیق آقای دکتر یا پرفسور «عاصم بن فیصل» در کتاب «السنه» هم همین تعبیر را دارد.

اصلاً ناقل حدیث غدیر، علی ابن ابی طالب است؛ اما احتجاجش را شما ببینید در اینجا هم قیامتی است. شما «مسند احمد بن حنبل» را با تحقیق «شعیب الأرئوط» ببینید، روایت را نقل می کند که:

«جمع علي الناس في الرحبة، ثم قال لهم: أنشد الله كل امرئ مسلم سمع رسول الله يوم غدیر خم ما سمع، لما قام فقام ثلاثون من الناس، وقال أبو نعیم: فقام ناس كثير فشهدوا حين أخذه بيده، فقال للناس: أتعلمون أني أولى بالمؤمنين من أنفسهم؟ قالوا: نعم يا رسول الله، قال: " من كنت مولاه فهذا مولاه، اللهم وال من والاه، وعاد من عاداه»

بعد می گوید:

«إسناده صحيح»

مسند أحمد بن حنبل: أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل الشيباني، تحقیق: شعیب الأرئوط وعادل مرشد وغيره، مؤسسة الرسالة، الطبعة الأولى، 1421هـ؛ ج 32، ص 55، ح 19302

«شعیب ارنؤوط» یک وهابی سرشناس است و تمام تلاشش این است که احادیث و فضائل امیرالمؤمنین را در «مسند احمد» به یک نوعی رد کند؛ ولی اینجا دیگر نتوانسته رد بکند. «رحبه» حیاط «مسجد کوفه» بوده یا منطقه‌ای در اطراف «کوفه» است؛ حضرت جمعیت را جمع کرد و همه را قسم داد و فرمود: در غدیر شما درباره من چه شنیده‌اید؟

**«فقام ثلاثون من الناس وقال أبو نعیم فقام أناس کثیر فشهدوا حين أخذ بیده»**

سی نفر از مسلمان‌ها بلند شدند. «ابو نعیم» می‌گوید جمعیت کثیری بلند شدند گفتند: پیغمبر فرمود:

**«أتعلمون أني أولى بالمؤمنين من أنفسهم»**

آیا می‌دانید من به مؤمنین از خودشان اولویت دارم و ولایت من قوی‌تر از خودشان است؟ گفتند: بله حضرت فرمود:

**«من كنت مولا فهذا مولا»**

بعد جالب این است راوی می‌گوید: من یک مقداری وا ماندم، این قضیه به این شکل است، این جمعیت بلند شدند گفتند ما از زبان پیغمبر شنیدیم با این که شنیدند سراغ غیر علی رفتند می‌گوید من یک مقداری جا خوردم؛

**«كأن في نفسي شيئا فلقيت زيد بن أرقم فقلت له إنني سمعت عليا يقول كذا وكذا»**

به تردید افتادم رفتم سراغ «زید ابن ارقم» صحابی پیغمبر که در غدیر هم بود گفتم: امروز دیدم علی مردم را سوگند داد مردم این‌طوری گفتند قضیه چیست؟ گفت:

**«فما تنكر»**

شک داری و انکار می‌کنی؟

**«قد سمعت رسول الله يقول ذلك له»**

من خودم شنیدم پیغمبر همچنين حرفی را درباره علی فرموده است.

مسند أحمد بن حنبل: أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل الشيباني، تحقيق: شعيب الأرنؤوط

وعادل مرشد وغيره، مؤسسة الرسالة، الطبعة الأولى، 1421هـ؛ ج 32، ص 55، ح 19302

تمام این آقایان این مباحث را آوردند. حتی آقای «ناصرالدین البانی» متوفای 1420 همان سالی که «بن باز» از دنیا رفت، خدمت زیادی به اهل سنت و وهابی‌ها کرد.

ایشان آمده احادیث صحیح را در صحاح و سنن و مسانید و تاریخ و ... همه را در آورده و صحیح‌ها را جدا کرده و ضعیف‌هایش را هم جدا کرده است.

او اسم ضعیف‌ها را گذاشته «سلسلة الاحادیث الضعيفة»، و این‌هایی که صحیح بوده «سلسلة الاحادیث الصحیحه» نامگذاری کرده است.

ایشان در جلد 4 وقتی به مسئله مناشده و احتجاج امیرالمؤمنین می‌رسد، همین روایتی که ما از «ابو طفیل» آوردیم، می‌آورد بعد می‌گوید: «احمد» آورده، «ابن حبان» در صحیح خودش آورده، «طبرانی» آورده، «ضیاء الدین» در «احادیث المختاره» که همه روایاتش صحیح است آورده؛

«وقلت»

و من «البانی» هم می‌گویم:

«وإسناده صحیح علی شرط البخاری»

سندش صحیح است و شرائط «صحیح بخاری» را دارد.

سلسلة الأحادیث الصحیحة وشيء من فقهها وفوائدها؛ المؤلف: أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدین،

بن الحاج نوح بن نجاتي بن آدم، الأشقودري الألباني (المتوفى: 1420هـ)، الناشر: مكتبة المعارف

للنشر والتوزيع، الرياض، الطبعة: الأولى؛ ج 4، ص 331، ح 1750

و «هیثمی» هم گفته این روایت صحیح است. ببینید یک مورد، دو مورد نیست که ما بگوییم اینها این قضایا را ندیدند.

یا آقای «البانی» در «سلسلة الأحادیث الصحيحة» جلد 4، صفحه 339 از «عبدالرحمن ابن ابی لیلا» نقل می‌کند می‌گوید: من شاهد بودم امیرالمؤمنین مردم را قسم می‌داد که دوازده نفر، در بعضی جاها دارد دوازده نفر بدری بلند شدند و شهادت دادند.

ایشان تمام اینها را مطرح می‌کند و بعد می‌گوید:

«وهو صحیح بمجموع الطریقین عنه»

مجموع این دو طریقی که آوردند این روایت را نقل کردند هر دو صحیح است!

سلسلة الأحادیث الصحيحة وشيء من فقهها وفوائدها؛ المؤلف: أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدین، بن الحاج نوح بن نجاتي بن آدم، الأشقودري الألباني (المتوفى: 1420هـ)، الناشر: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، الرياض، الطبعة: الأولى، ج4، ص 339

آقایان! شما به کتاب‌های خودتان مراجعه نمی‌کنید. روایت «ابو یعلاء» را ندیدید! «ابو یعلاء» از متقدمین است و جزء متأخرین نیست. ایشان متوفای 307 است.

آقای «احمد ابن حنبل» متوفای 241 است. این افراد برای قرن نهم، دهم، یازدهم نیستند، قدمای خود شما هستند که این مطالب را آوردند.

بروید به کتاب‌هایتان مراجعه کنید ببینید این قضایا از چه قرار است؟ البته حرف خیلی زیاد است چون فرصت محدود است، من به همین اندازه اکتفا می‌کنم.

مجری:

بله، اما برای آن کسی که بخواهد هدایت بشود یکی هم کافی است. در حالی که تمام این‌ها مثل خورشید می‌درخشند و کسی که بخواهد روز را قبول بکند باید طبیعتاً بپذیرد. یک میان برنامه ببینیم و برگردیم در خدمت شما باشیم

به خدا دلبر دلهاست تعجب نکنید

به خدا شاهد و دنیاست تعجب نکنید

آری او شافع فرداست تعجب نکنید

همه‌ی هستی زهراست تعجب نکنید

حضرت استاد! تا این لحظه از فرمایشاتتان بسیار بهره بردیم. نام حضرت زهرا آمد و حضرتعالی هم در همان ابتدای فرمایشاتان اشاره فرمودید که تمامی ائمه از جمله حضرت زهرا به همین احتجاج امیرالمؤمنین اشاره کردند و به حدیث غدیر احتجاج کردند و برای مخالفین استدلال کردند و در رد آنها این حدیث را بیان کردند.

اگر بفرمایید و به فیض برسیم ببینیم حضرت زهرا در کدام منابع آمده که استدلال کردند و این حدیث را ببینیم، متشکر می‌شوم.

**احتجاج حضرت زهرا (سلام الله علیها) به «غدیر» در منابع شیعه و اهل سنت!**

**آیت الله دکتر حسینی قزوینی:**

در رابطه با احتجاج حضرت صدیقه طاهره به حدیث غدیر باز هم در منابع شیعه داریم و هم در منابع اهل سنت داریم.

در کتاب «نزهة الحفاظ» اثر «محمد بن عمر اصفهانی مدینی» که متوفای 581 است؛ یعنی قبل از «ابن تیمیه» و قبل از «ابن حجر» است، و تقریباً در قرن بعد از «شیخ طوسی» و «کلینی» بوده است.

ایشان در این کتاب صفحه 101 سخن حضرت صدیقه طاهره را که در مسجد آمد و سخنرانی کرد را نقل می کند که حضرت فرمود:

**«أُنْسَيْتُمْ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ يَوْمَ غَدِيرِ خَمٍّ مِنْ كُنْتُمْ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ»**

آیا قول پیغمبر را در غدیر خم فراموش کردید که فرمود: هر کس من مولای او هستم علی مولای اوست.

نزهة الحفاظ؛ اسم المؤلف: محمد بن عمر الأصبهاني المدني أبو موسى الوفاة: 581، دار النشر: مؤسسة الكتب الثقافية - بيروت - 1406، الطبعة: الأولى، تحقيق: عبد الرضى محمد عبد المحسن، ج 1، ص 102

محققش می گوید: «متفقٌ عليه»! یعنی این روایت از روایات «متفقٌ عليه» است و همه بر صحت این روایت اتفاق نظر دارند.

در کتاب «مناقب اسد الغالب» اثر «ابن جزری» همین روایت را با سندهای مختلف نقل می کند. در کتاب «أسنى المطالب في مناقب علي بن أبي طالب» باز همین روایت از فاطمه بنت پیغمبر آمده که فرمود:

**«أُنْسَيْتُمْ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ يَوْمَ غَدِيرِ خَمٍّ مِنْ كُنْتُمْ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ»**

أسنى المطالب في مناقب علي بن أبي طالب؛ المؤلف: شمس الدين أبو الخير ابن الجزري، محمد بن محمد بن يوسف (المتوفى: 833 هـ)؛ المحقق: الدكتور الشيخ محمد هادي الأميني، الناشر: مكتبة الإمام أمير المؤمنين عليه السلام العامة؛ ص 50

این کتاب هم از اهل سنت است. در کتاب های شیعه «دلائل الإمامة» اثر «محمد ابن جریر طبری شیعی» که معاصر «کلینی» بوده، ایشان هم می گوید: وقتی حضرت زهرا شنید که اینها بر تصرف فدک و گرفتن خلافت امیرالمؤمنین اجماع کردند فرمود:

**«فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لِأَحَدٍ بَعْدَ غَدِيرِ خُمٍّ مِنْ حُجَّةٍ وَلَا عُذْرٍ»**

خدای عالم بعد از غدیر خم برای کسی دیگر حجت و عذر و بهانه‌ی نگذاشت!

دلائل الإمامة (ط- الحديثة)؛ نویسنده: طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، محقق /

مصحح: قسم الدراسات الإسلامية مؤسسة البعثة، ناشر: بعثت، مکان چاپ: ایران؛ قم، سال چاپ:

1413 ق، نوبت چاپ: اول، ص 122

نبی مکرم با عبارت‌های مختلف حدیث ولایت علی را تثبیت کرد:

«مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ»، «مَنْ كُنْتُ وَبِيهِ فَعَلِيٌّ وَبِيهِ»، «مَنْ كُنْتُ أَوْلَىٰ بِهِ مِنْ نَفْسِهِ فَعَلِيٌّ أَوْلَىٰ بِهِ مِنْ

نَفْسِهِ»، «مَنْ كُنْتُ أَوْلَىٰ بِهِ مِنْ نَفْسِي فَعَلِيٌّ وَبِيهِ»، «مَنْ كُنْتُ وَبِيهِ فَهَذَا وَبِيهِ»!

حضرت با عبارت‌های مختلف از مردم سه شبانه روز بیعت گرفت، حتی زن‌ها آمدند تشتی گذاشتند و علی ابن ابی‌طالب دستش در تشت گذاشت و زن‌ها هم آمدند بیعت کردند و همچنین امهات المؤمنین آمدند بیعت کردند.

قضیه تبریکی که صحابه گفتند در رأسش خلیفه دوم، بحث تاجگذاری که پیغمبر اکرم آن عمامه زیبا را بر سر امیرالمؤمنین گذاشت. تمام این قضیه در منابع شیعه و سنی آمده است.

مرحوم «شیخ صدوق» هم در کتاب «خصال» جلد 1، صفحه 173 می‌گوید فاطمه زهرا فرمودند:

«هَلْ تَرَكَ أَبِي يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ لِأَحَدٍ عُدْرًا»

آیا پدرم در غدیر خم برای کسی عذری هم گذاشت؟

الخصال؛ ابن بابویه، محمد بن علی، محقق/ مصحح: غفاری، علی اکبر، ناشر: جامعه مدرسین، قم،

1362 ش؛ ج 1، ص 173

مجری:

یعنی حضرت حجت را کاملاً تمام کرد.

## آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

بله، حجت را کاملاً تمام کرد. من نمی‌دانم با این آقایان آدم چه کار کند؟ روایات حضرت زهرا را ما امشب گفتیم. من ان شاء الله توفیق داشته باشم یک بحثی را باز می‌کنم و از روایاتی که از ائمه داریم، از امیرالمؤمنین و مابقی ائمه را هم که به حدیث غدیر استدلال کردند بیان می‌کنیم.

بعد یک فصل جدیدی باز می‌کنیم که شاید کم به گوش مردم رسیده باشد، خود صحابه در «سقیفه» و بعد از «سقیفه» به غدیر احتجاج کردند. در «سقیفه» گفتند:

«لا نبایع إلا علیاً»

ما غیر از علی با کسی بیعت نمی‌کنیم!

الكامل في التاريخ؛ اسم المؤلف: أبو الحسن علي بن أبي الكرم محمد بن محمد بن عبد الكريم الشيباني الوفاة: 630هـ دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1415هـ ، الطبعة: ط2، تحقيق: عبد الله القاضي، ج2، ص 189

چرا؟ عاشق چشم و ابروی علی بودند؟ یا نه اینها می‌دانستند بر این که خلیفه به حق علی ابن ابی طالب است!؟

مجری:

یعنی در همان سقیفه ای که ادعای اجماع می‌شود، ما دقیقاً خلافتش را داریم و می‌بینیم این طوری صحبت کردند.

## آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

بله، حتی «مالک بن نویره» وقتی می‌آید در مسجد به ابوبکر استدلال می‌کند، ان شاء الله این را برای بینندگان عزیز می‌خوانم آدم مبهوت می‌ماند.



«مالک بن نویره» یک سخنور نامی عصر پیغمبر است، از طرف پیغمبر در قومش برای گرفتن حقوق مردم، زکوات و ... و توزیع بین فقراء نماینده است و آن سخنرانی کوبنده‌ای که داشت هیچ کس نتوانست جواب «مالک بن نویره» را بدهد.

می‌گویند ابوبکر به «خالد» گفت: کارش را تمام کن، حتی می‌گویند روی همین قضیه بود که «خالد» آمد حمله کرد، با این‌که پشت سر «خالد» هم نماز خواندند، ولی «مالک ابن نویره» را کشت و سرش را زیر دیگ گذاشت و همان شب به همسرش تجاوز کرد!!

«بریده» آمده، «سلمان» آمده، «ابوذر» آمده، هر کدام از این صحابی که یک وجه‌ای داشتند آمدند در «مسجد پیغمبر» به غدیر استدلال کردند، این‌ها کاملاً و روشن است. یعنی چیزی نیست که ما بتوانیم این‌ها را مخفی کنیم.

به قول آقای «ذهبی» اینها را باید بسوزانیم و از بین ببریم تا مردم به صحابه بدبین نشوند. این قول خود صحابه است.

### مجری:

با این فرمایش حضرتعالی بخواهیم برای آیه شریفه:

**(وَلَهُمْ أَغْنَىٰ لَا يَنْصُرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا)**

و چشمانی که با آن نمی‌بینند؛ و گوشهایی که با آن نمی‌شنوند

**سوره اعراف (7): آیه 179**

مصدق پیدا بکنیم، دقیقاً همین‌ها می‌شوند. سوالات زیادی از جانب بینندگان عزیز مطرح شده، از جمله اینکه پرسیدند دلیل تخلف صحابه از دستور پیامبر چه بود که حتی اصحاب «بدر» هم حضرت را در آن جریان یاری نکردند!؟

این چه دلیلی می‌تواند داشته باشد؟ در صفحه اینستاگرام چنین سوالی مطرح شده است.

### چرا صحابه از دستور پیامبر در جانشینی امیرالمؤمنین مخالفت کردند!؟

#### آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

این بحث را قبلاً هم داشتیم و ان شاء الله یکی، دو شب روی این قضیه ما بحث کنیم. اولاً بر این که قضیه خلافت ابوبکر به تعبیر «عضد الدین ایجی» و «تفتازانی»، «قوشجی»، «قاضی عبدالجبار معتزلی» و ... با خلافت دو نفر منعقد شد.

این دو نفر «عمر بن خطاب» و «ابو عبیده جراح» بودند، و مخالفین از صحابه الی ماشاء الله. من نام بیش از 70 نفر از اینها را ثبت کردم که با خلافت ابوبکر مخالفت کردند و بیعت نکردند. مثل امیرالمؤمنین و «بنی هاشم» که «بأجمعهم» مخالف بودند!

تعدادی از اینها آمدند خواستند قیام بکنند، روایتش را هم می‌خوانم که امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) فرمود نه، اگر شما بخواهید قیام کنید جمعیت اینها زیادتر از شما است و اینها رفتند قبیله «اسلم» را از اطراف «مدینه» که با «انصار» میانه خوشی نداشتند و عداوت داشتند آوردند. می‌گوید:

«أن أسلم أقبلت بجماعتها حتى تضایق بهم السکک»

قبیله «اسلم» وقتی وارد «مدینه» شدند کوچه‌های «مدینه» کشش جمعیت اینها را نداشت.

تاریخ الطبری؛ اسم المؤلف: لأبي جعفر محمد بن جرير الطبري الوفاة: 310 ، دار النشر : دار الکتب

العلمية - بيروت، ج2، ص 244

این تعبیری که اهل سنت دارند. مثل «مسعودی» در «اثبات الوصیه». آقای «ابن قتیبہ دینوری» در «الإمامة والسیاسة» و مرحوم «شیخ مفید» هم دارد:

«و أخذوا بأیدیهم الخشب و خرجوا حتی خبطوا الناس خبطا و جاءوا بهم مکرهین إلى البیعة»

الجمال و النصره لسيد العترة في حرب البصرة، نویسنده: مفید، محمد بن محمد، محقق / مصحح:

میرشریفی، علی؛ ص: 119

همه چماق به دست بودند و مردم را برای بیعت می‌آوردند. هر کس بیعت نمی‌کرد سر و کله او را با این چوب‌ها و شلاق‌ها مورد ضرب و شتم قرار می‌دادند.

خلیفه دوم می‌گوید:

«ما هو إلا أن رأيت أسلم فأيقنت بالنصر»

وقتی دیدم قبیله «اسلم» به یاری ما آمد یقین کردم که نصرت با ما است و ما پیروز هستیم!

تاریخ الطبري؛ اسم المؤلف: لأبي جعفر محمد بن جرير الطبري الوفاة: 310 ، دار النشر: دار الكتب

العلمية - بيروت، ج2، ص244

وقتی به این شکل دارند انجام می‌دهند و حتی از «صحيح بخاری» است می‌گوید تعداد زیادی از «مهاجرین» و «انصار» با ما مخالفت کردند؛ یا «عایشه» می‌گوید صحابه‌ای که منافقین هم هستند، با ابوبکر مخالفت کردند، دیگر جایی برای ادعای اجماع وجود دارد؟! اینها یکی دو مورد نیست که ما بخواهیم بگوییم موردش کم است!

من به همین بیننده و بینندگان عزیز قول می‌دهم که ان شاء الله یک شب یا دو شب در رابطه با این موضوع که آیا «مهاجرین» و «انصار» با علی بیعت کردند، کمک کردند کمک نکردند و قضیه‌اش چه بود، این را مفصل بحث خواهیم کرد. گمانم به همین اندازه این برادر عزیزم قانع بشود.

من جوابی برای جناب آقای «واعظ زاده خراسانی» در مجله «نهج البلاغه» شماره 6 نوشتم، ایشان فرمایشاتی در مجله «نهج البلاغه» شماره 4 و 5 داشتند، من در مجله «نهج البلاغه» شماره 6 برای ایشان جواب نوشتم. در «سایت ولی‌عصر» هم تحت عنوان «سخنی با آقای واعظ زاده خراسانی» موجود است.

من آنجا به این شبهه به طور مفصل جواب دادم، من از این عزیز می‌خواهم جواب بنده را در اینترنت اگر بتوانند مجله «نهج‌البلاغه» شماره 6 را دانلود کنند، جواب بنده به ایشان را مطالعه بفرمایند.

یا در «سایت ولی‌عصر» تحت عنوان «سخنی با واعظ زاده خراسانی» است، مطالعه کنند. من معتقد هستم اگر این عزیز چهار پنج سطر اول این مقاله را شروع به خواندن کند حتماً تا آخر مقاله را خواهد خواند.

### مجری:

سوال دیگری در صفحه اینستاگرام مطرح شده و آن اینکه چه شد که غدیر بعد از گذشت مدتی فراموش شد و همان عده‌ای که ممکن بود همان اول همراه با حضرت باشند بعد از آن ادامه ندادند و ولایت را از دست دادند؟

### آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

همان جوابی که من در سوال اول دادم که اینها، این قضیه را با زور و چماق تصرف کردند و بر مردم سوار شدند و به تعبیر حضرت «آیت‌الله سبحانی» مردم هنوز بلوغ آن‌چنانی نداشتند.

در «صحیح بخاری» دارد که «عایشه» از پیغمبر اکرم سوال می‌کند آیا «حجر اسماعیل» جزء بیت است یا نه؟ حضرت می‌فرماید بله، می‌گوید چرا داخل در بیت نمی‌کنید؟ می‌گوید: من می‌ترسم قوم تو مرتد بشوند!!

بزرگان دارند بر این که هنوز اسلام در روح مسلمان‌ها به خوبی نفوذ نکرده بود، و مردم هم به رئیس قبیله نگاه می‌کردند، رئیس قبیله هر حرفی می‌زد اینها هم تابع او بودند. رؤسای قبایل را یا با تهدید یا با تطمیع یا با کشت و کشتاری که به نام ارتداد و جنگ رده که انجام دادند تعداد زیادی از مسلمان‌هایی که با اینها مخالف بودند را کشتند.

شما ببینید اینها با صدیقه طاهره چه کار کردند؟ دیگر تنها یادگار پیغمبر بود که «ابن تیمیه حرانی» در «منهاج السنه» می‌گوید:

«انه كبس البيت»

او به زور وارد خانه حضرت زهرا شد!

منهاج السنة النبوية؛ اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو العباس الوفاة: 728،

دار النشر: مؤسسة قرطبة - 1406، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. محمد رشاد سالم، ج 8، ص 291

«طبری» در تاریخش به همین شکل دارد. «سمعانی» در «الأنساب» به همین شکل دارد. آنها هجوم آوردند خانه حضرت زهرا را به آتش کشیدند و آن مسائل را بار آوردند.

مجری:

وقتی که با دُرَدانه رسول الله این‌طور برخورد می‌کنند، دیگران جای خود دارد.

خفقان بسیار عجیب در بیان فضائل امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

بله؛ اجازه بدهید یک نکته‌ای به ذهنم آمد برای این عزیزمان مطرح بکنم، اینها حتی جرأت نمی‌کردند فضائل علی را مطرح بکنند.

«طبری» متوفای 310 در «تاریخ طبری» در رابطه با «صعصعه بن صوحان» دارد که «مغیره» او را احضار می‌کند و می‌گوید آقای «صعصعة»:

«وإياك أن يبلغني عنك أنك تظهر شيئاً من فضل علي علانية»

مبادا بشنوم که فضائل علی را علناً مطرح بکنی.

«فإنك لست بذاكر من فضل علي شيئا أجهله بل أنا أعلم بذلك»

من به فضائل علی از تو عالم‌تر هستم!

«فإن كنت ذاكرة فضله فاذكره بينك وبين أصحابك وفي منازلكم سرا»

فضائل علی را در منازل‌تان سَرّی و مخفیانه مطرح کنید.

تاریخ الطبري؛ اسم المؤلف: لأبي جعفر محمد بن جرير الطبري الوفاة: 310، دار النشر: دار الكتب

العلمية - بيروت، ج 3، ص 182

«مغيرة» متوفای 50 هجری است و «صعصعة» متوفای 56 هجری است. از «سعید بن جبیر» سوال می‌کنند پرچمدار پیغمبر در جنگ‌ها چه کسی بود؟ می‌گوید من جرأت نمی‌کنم بگویم! چون اگر بگویم «حجاج» خانه من را ویران می‌کند و من را بیچاره می‌کند.

«ثنا مالك بن دينار قال سألت سعيد بن جبیر فقلت يا أبا عبد الله من كان حامل راية رسول الله؟ قال: فنظر إلي وقال كأنك رخي البال فغضبت وشكوته إلى إخوانه من القراء فقلت ألا تعجبون من سعيد أنني سألته من كان حامل راية رسول الله فنظر إلي وقال إنك لرخي البال! قالوا إنك سألته وهو خائف من الحجاج وقد لاذ بالبيت فسله الآن فسألته فقال كان حاملها علي رضي الله عنه هكذا سمعته من عبد الله بن عباس»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1411هـ - 1990م، الطبعة: الأولى، تحقيق: مصطفى عبد القادر

عطا؛ ج 3، ص 147، ح 4665

همچنین «حسن بصری» از بنیانگذاران خلافت «اموی» است. راوی می‌گوید از «حسن بصری» در رابطه با بعضی از مسائل علی ابن ابی‌طالب سوال کردم، که شما پیغمبر را درک نکردی، مدام «قال رسول الله، قال رسول الله» می‌گویی!

گفت: من هر وقت می‌خواهم «قال رسول الله» بگویم بدانید مرادم علی ابن ابی‌طالب است؛ چون نمی‌توانم اسم علی را بیاورم به پیغمبر نسبت می‌دهم!!

«اوزاعی» و «زُهری» می‌گوید: ما جرأت نمی‌کنیم از ترس «بنی امیه» فضائل علی را مطرح بکنیم. راوی می‌گوید شب خواب بودم و خواب دیدم دو نفر دارند می‌آیند یک نفر سوال کرد این‌که پشت سرت است چه کسی است؟ دانستم امیرالمؤمنین است؛ ولی جرأت نکردم بگویم علی است؛ ترسیدم به من بگویند این رافضی است!!

حتی در خواب این‌ها جرأت نمی‌کردند در رابطه با امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) حرف بزنند. این‌ها جرأت نمی‌کردند از حدیث غدیر سخنی بگویند؛ حتی از «احمد ابن حنبل» با آن عظمتش سوال می‌کنند دلالت «من كنت مولاه فعلي مولاه» چیست؟ می‌گوید:

«لا تكلم في هذا»

در این زمینه حرف نزن! این حدیث را ول کن!

«دع الحديث كما جاء»

السنة؛ اسم المؤلف: أبو بكر أحمد بن محمد بن هارون بن يزيد الخلال الوفاة: 311 هـ دار النشر:

دار الراية - الرياض - 1410 هـ - 1989 م، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. عطية الزهراني، ج 2، ص 348

و «ابن ابی‌عاصم» می‌گوید روایت صحیح است. «عبدالله ابن علاء» نسبت به «زهری» که متوفای 124 است و از بنیانگذاران و تقویت کنندگان حکومت «اموی» است می‌گوید: من یک دفعه دیدم در یک مجلسی «زهری» در رابطه با حدیث غدیر حرف می‌زند گفتم آقای «زهری»:

«لا تحدّث بهذا الشام»

از حدیث غدیر در «شام» حرف نزن!

«وأنت تسمع ملء أذنيك سب علي»

بالای منبر دارند به علی ناسزا می‌گویند و لعن می‌کنند تو داری در رابطه با فضائل علی و حدیث

غدير حرف می‌زنی!!

می‌گوید «زهري» به من گفت:

«والله إن عندي من فضائل علي ما لو تحدّثت بها لقتلت»

والله از فضائل علی به قدری روایت دارم اگر بگویم من را خواهند کشت.

أسد الغابة في معرفة الصحابة؛ اسم المؤلف: عز الدين بن الأثير أبي الحسن علي بن محمد الجزري

الوفاة: 630هـ دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت / لبنان - 1417 هـ - 1996 م، الطبعة:

الأولى، تحقيق: عادل أحمد الرفاعي، ج1، ص450

همچنین در دوران «بنی امیه» از «زید ابن ارقم» از حدیث غدير سوال می‌کنند جرأت نمی‌کند چیزی بگوید.

چون وقت دارد می‌گذرد نمی‌توانم کامل بگویم حتی یکی از روات می‌گوید از خدایم است به من فرصت

بدهند صبح تا ظهر بالای منبر بروم احادیث علی را بگویم بعد ظهر من را قطعه قطعه کنند و سرم را ببرند،

ولی به من اجازه نمی‌دهند.

این خفقانی که ایجاد کردند، آقا انتظار دارد که حدیث غدير را مطرح کنند و فضائل علی را بگویند!! «ابن

حجر عسقلانی» می‌گوید:

«كان بنو أمية إذا سمعوا بمولود اسمه علي قتلوه»

بنی امیه اگر می‌شنیدند کسی اسم فرزندش را علی گذاشته او را می‌کشتند.

تهذيب التهذيب؛ اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي الوفاة: 852،

دار النشر: دار الفكر - بيروت - 1404 - 1984، الطبعة: الأولى، ج7، ص280



آن وقت بیایند حدیث غدیر و حدیث ولایت امیرالمؤمنین را مطرح کنند!!

**مجری:**

سوال دیگری که پرسیدند با توجه به محدودیت وقت به صورت بسیار مختصر بفرمایید این که چرا با وجود این که حکومت کردن، تکلیف بر امیرالمؤمنین بود، وقتی مردم به سوی ایشان آمدند، ایشان اعتنائی نکردند؟

**آیت الله دکتر حسینی قزوینی:**

خیلی خلاصه بگویم در نامه 6 «نهج البلاغه» آمده که می‌خواهند با امیرالمؤمنین بیعت بکنند به شرطی که علی به سنت پیغمبر و سیره شیخین عمل کند.

امیرالمؤمنین هم می‌گوید اگر بخواهم خلافت را بپذیرم، حرف احدی را نمی‌پذیرم. من فقط به کتاب الله و سنت پیغمبر عمل می‌کنم؛ چون فرصت نیست تصاویرش را نمی‌توانم برای این عزیز نمایش بدهم. ما مطالب متعددی در این زمینه داریم جواب‌های متعددی هم به نامه 6 «نهج البلاغه» دادیم.

در «سایت ولی‌عصر» مفصل به این قضیه جواب دادیم که حضرت فرمود اگر چنانچه کسی را بهتر از من می‌شناسید انتخاب بکنید، من نیستم. اگر من بخواهم خلافت را بپذیرم با شرائط خودم می‌پذیرم، نه آن شرائطی که شما می‌گویید.

«طلحه» و «زبیر» رفتند باغ و می‌خواستند با علی بیعت کنند، گفتند ما بیعت می‌کنیم ولی به شرط این که نصیبی هم برای ما باشد! مسئولیت و حکومتی هم به ما بدهی! علی می‌فرماید:

«إن بیعتی لا تكون خفیا و لا تكون إلا فی المسجد»

من در مسجد باید از مردم بیعت بگیرم من مخفی کاری ندارم!

شرح نهج البلاغة؛ اسم المؤلف: أبو حامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد بن أبي الحديد  
المدائني الوفاة: 655 هـ تحقيق: محمد عبد الكريم النمري، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت /  
لبنان - 1418 هـ - 1998 م ، الطبعة : الأولى، ج 11، ص 9

ولذا روی این جهت کاملاً واضح و روشن است، اتفاقاً در نامه‌ای که جواب جناب آقای «واعظ زاده خراسانی» دادم، آن جا هم به این قضیه مفصل پرداختم که ان شاء الله آن جا هم دوستان عزیز می‌توانند، ببینند البته:

### «دَعُونِي وَ التَّمِسُوا غَيْرِي»

را نامه 6 عرض کردم خطبه 91 «نهج البلاغه» است که عزیزمان آورده بودند و اراده مردم چه است که حضرت فرمودند:

«دَعُونِي وَ التَّمِسُوا غَيْرِي فَإِنَّا مُسْتَقْبِلُونَ أَمْرًا لَهُ وَجْهَةٌ وَ أَلْوَانٌ لَا تَقُومُ لَهُ الْقُلُوبُ وَ لَا تَثْبُتُ عَلَيْهِ الْعُقُولُ وَ إِنَّ الْأَفَاقَ قَدْ أَغَامَتِ وَ الْمَحَجَّةَ قَدْ تَنَكَّرَتْ»

من دارم می‌بینم که جامعه عوض شده و مردم توقعی از من دارند و من نمی‌توانم توقع مردم را برآورده کنم!

«وَ اعْلَمُوا أَنِّي إِنِ اجْتَبَيْتُكُمْ رَكِبْتُ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ وَ لَمْ أُضِعْ إِلَى قَوْلِ الْقَائِلِ وَ عَنَبِ الْعَاتِبِ»

بدانید اگر من بخواهم خلافت را بپذیرم آن طوری که من از اسلام و کتاب خدا، سنت پیغمبر فهمیدم عمل می‌کنم من به حرف احدی گوش نمی‌کنم

«وَ إِن تَرَكَتُمُونِي فَأَنَا كَأَحَدِكُمْ وَ لَعَلِّي أَسْمَعُكُمْ وَ أَطُوعُكُمْ لِمَنْ وَلِيْتُمُوهُ أَمْرَكُمْ وَ أَنَا لَكُمْ وَزِيْرًا خَيْرٌ لَكُمْ مِنِّي أَمِيرًا»

نهج البلاغة (للصباحي صالح)؛ نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، ناشر: هجرت، محقق / مصحح: فیض الاسلام، ص 136، خطبه 92 و من کلام له (علیه السلام) لما أرادہ الناس علی البیعة بعد قتل عثمان رضی اللہ عنہ

اگر شما می‌خواهید کسی بیاید به خلافت «شیخین» عمل بکند بروید هر کس را انتخاب کردید من هم مثل شماها هستم. من از شما هم بهتر حرف شنوی خواهم داشت. ولی اگر من مسئولیت بپذیرم این طوری نیست که شما برای من تعیین تکلیف بکنید من خودم تکلیف خودم را بهتر از هر کسی می‌دانم.

**مجری:**

بسیار عالی! سوالات متعدد دیگری هم پرسیده شده؛ اما با توجه به این که نزدیک دو سه دقیقه فرصت داریم یکی از سوالات این بود که حسن ختام برنامه هم باشد یک اشاره‌ای هم در جلسه قبل به این مطلب فرمودید. پرسیدند که آیا اهل بیت هم روز غدیرخم را روز عید می‌دانستند؟

**آیا اهل بیت (علیهم السلام) هم، روز «غدیرخم» را عید می‌دانستند؟**

**آیت‌الله دکتر حسینی قزوینی:**

در این رابطه اجازه بدهید روایت آقا امام صادق (سلام الله علیه) و امام رضا (سلام الله علیه) را برای عزیزان بخوانم امام رضا می‌فرماید:

**«وَاللّٰهُ لَوْ عَرَفَ النَّاسُ فَضْلَ هَذَا الْيَوْمِ بِحَقِيقَتِهِ لَصَافَحَتْهُمْ الْمَلَائِكَةُ فِي كُلِّ يَوْمٍ عَشْرَ مَرَّاتٍ»**

قسم به خدا اگر مردم فضیلت روز غدیر را درک می‌کردند و می‌شناختند ملائکه هر روز با آن‌ها ده مرتبه مصاحفه می‌کردند.

تهذیب الأحکام (تحقیق خرسان)؛ نویسنده: طوسی، محمد بن الحسن، ناشر: دار الکتب الإسلامیہ،

محقق / مصحح: خرسان، حسن الموسوی، ج 6، ص 24، ح 52

بعد جالب این است که «علی بن حسن ابن فضال» از فقهای بزرگ «فتحیه» است می‌گوید بیش از 50 بار من با پدرم پیش «احمد ابن محمد» ظاهراً «احمد ابن محمد عیسی» رئیس القمیین باشد این را سوال کردیم و شنیدیم.

«تهذیب» که از کتب اربعه است جلد 6، صفحه 24؛ «مصباح المتجهد شیخ طوسی» جلد 2، صفحه 738 «اقبال سید ابن طاوس» جلد 1، صفحه 468، «وسائل الشیعه» جلد 14، صفحه 389؛ «جواهر الکلام صاحب جواهر» جلد 20، صفحه 95.

امام صادق فرمود:

**«وَهُوَ عِيدُ اللَّهِ الْأَكْبَرِ»**

نه عید ما اهل بیت، که عید خدا است، آن هم بزرگ‌ترین عیدالله است. می‌گوید:

**«وَمَا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ نَبِيًّا قَطُّ إِلَّا وَتَعَيَّدَ فِي هَذَا الْيَوْمِ»**

خدا هیچ پیغمبری را مبعوث نکرده مگر این‌که روز غدیر را عید گرفته است.

**«وَعَرَفَ حُرْمَتَهُ وَاسْمَهُ فِي السَّمَاءِ يَوْمَ الْعَهْدِ الْمَعْهُودِ وَ فِي الْأَرْضِ يَوْمَ الْمِيثَاقِ الْمَأْخُودِ وَ الْجَمْعِ الْمَشْهُودِ»**

تهذیب الأحكام (تحقیق خراسان)؛ نویسنده: طوسی، محمد بن الحسن، ناشر: دار الکتب الإسلامیه،

محقق/ مصحح: خراسان، حسن الموسوی، ج 3، ص 143

روایات متعدد داریم. حتی از اهل سنت «حسکانی» در «شواهد التنزیل» می‌گوید روز 18 ذی الحجة عیدالله الاکبر است.

**«ما طلعت علیه شمس في يوم أفضل عند الله منه»**

آفتابی بر هیچ روزی افضل از عید غدیر نتابینده است!

شواهد التنزيل لقواعد التفضيل؛ تأليف: الحافظ الكبير عبيد الله بن أحمد المعروف بالحاكم  
الحسكاني؛ الحذاء الحنفي النيسابوري، تحقيق وتعليق: الشيخ محمد باقر المحمودي؛ مؤسسة الطبع  
والنشر التابعة لوزارة الثقافة والارشاد الاسلامي مجمع أحياء الثقافة الاسلامية، 1411 هـ - 1990م،  
ج 1، ص 203

باز «شيخ صدوق» (رضوان الله تعالى عليه) از آقا امام صادق، از رسول اکرم می فرماید:

«يَوْمَ غَدِيرِ حُمْ أَفْضَلُ أَعْيَادِ أُمَّتِي وَ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي أَمَرَنِي اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرَهُ فِيهِ يَنْصَبُ أَخِي عَلِيٌّ بِنِ  
أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام)»

الأمالی (للصدوق)؛ ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: ندارد. ناشر: کتابچی، ص 125،  
المجلس السادس والعشرون

من شب اول این روایت را خواندم که افضل اعیاد امت من عید غدیر خم است ما در این زمینه الی ماشاء  
الله روایت داریم روایات اهل بیت را که خواندم و به غدیر استدلال کردم از آقا امام مجتبی تا حضرت  
ولی عصر آن جا روشن می شود که یکی از دغدغه ائمه (علیهم السلام) در طول زندگی شان بحث احیاء غدیر  
بوده و این ها غدیر را فراموش نکردند.

**مجری:**

ان شاء الله در این مسیر بتوانیم با رهنمون های حضرتعالی موفق باشیم متأسفانه نشد بیشتر از محضرتان  
بهره ببریم، خیلی کامل و جامع فرمودید از محضرتان استفاده کردیم.

ان شاء الله بینندگان عزیز هر شب تا خود عید سعید غدیر خم رأس ساعت 21 و 30 دقیقه در خدمت شما  
هستیم و مهمان دیدگان شما خواهیم بود با برنامه «افضل الاعیاد»!

«اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَنَا مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ اجْعَلْ وَ مَمَاتِنَا مَمَاتِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ  
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ».